

با اجازه مافوق ترین نیروی قدرت و عظمت یک محیط سعادت درخشنده وحدت نوین جهانی

رهنمون حشمت الله دولتشاهی

کتاب گلهای راهنمایی جلد دوم

آشنایی به "علوم ماوراء"

ورزنده به علم ماوراء گردیدند

آنانکه بصیر و با صفا گردیدند

درخشنده از انوار خدا گردیدند

آگاه شده زقهر و زشت و زیبا

حواس انسان

هر چند افرادی که جز به مادیات و علوم مادی آشنا نیستند، شاید نتوانند این حقیقت را باور بدارند. لیکن مسلم است که در بشر حواسی وجود دارد که به غیر از حواس ظاهری است و این حواس جزء حواس ۲۱ گانه‌ایست که در کتاب مکانیسم آفرینش مختصری در باره آن شرح داده ام. (به مقاله حواس مراجعه فرمایید)

حواس مزبور، حس الهام و روشن بینی است که مظاهر آن در زندگی اکثر اشخاص اتفاق افتاده است. خود شما ممکن است در زندگی حوادثی از آن را دیده یا از خویشان و نزدیکان و دوستان خود شنیده باشید. بارها اتفاق افتاده است، پدر یا مادری در اثر نگرانی و به اصطلاح «دل شوره» قبلاً از حادثه‌ای که برای فرزندشان در نقطه‌ای دور اتفاق افتاده، مطلع گردیده‌اند. بارها دوستی مرگ یک دوست را که در اثر سانحه یا جنایتی پیش آمده، از فاصله دور دیده یا احساس نموده است. رؤیاهای دیده شده در عالم خواب نیز قسمتی از تجلیات این حالات است.

بسیار اتفاق می افتد

در جراید خبری و مجلات و برخی کتابهای روحی جهان نظیر این چنین وقایع بسیار نقل شده است. اشخاصی که در خواب قبلاً واقعه‌ای را دیده و بعد عین آن بر ایشان اتفاق افتاده یا بوسیله الهام و روشن بینی وقایع را احساس نموده اند، به علت شوق و شگفتی که از این حادثه به آنها دست داده، آن را دهان به دهان نقل می کنند که گاهی دامنه آن به جراید و خبرگزاریها می رسد.

علوم روحی

خوشبختانه امروز علوم هیپنوتیسم و مانیتیسیم و رابطه با در گذشتگان و علم الروح تجربی و نیروی انتقال فکر یا تلپاتی و امثال این قبیل علوم در مغرب زمین بسیار متداول گردیده و در باره آن کتابهای بسیار نوشته و مجلات متعدد انتشار می دهند و صدها هزار نفر جداً در این علوم وارد شده و برخی از رشته های آن یعنی هیپنوتیسم و مانیتیسیم را تا حدی در علم طب داخل کرده و از آن برای معالجه و بیهوشی استفاده می کنند و به قدری شایع گردیده که هر فرد با سوادى که با مطبوعات آشنا است، کم و بیش از آن آگاه است. این مطلب دلیل آشکار نسبت به موضوعی است که مورد بحث ما است.

تمرین و تقویت حواس

نکته مهمی که باید متوجه بود، این است که حواس انسان با توجه به سرشت و سرنوشت در اثر تمرین و توجه تقویت می گردد. کسانی که این رشته از حواسشان از بدو تولد قوی است، یعنی استعداد طبیعی برای این کار دارند، چون متوجه آن نیستند و موقعیت به کار بردن حواس برای آن ها پیش نیامده و مصرفی برای آن تصور نمی کنند، قدرتشان همچنان در بوتۀ اجمال مانده است. در حالی که وجود این حواس به قدری در زندگی سودهای خاص خود را دارد که اگر بر طبق روش صحیحی در مدارس، از همان اوان کودکی اطفال را متوجه وجود این حواس و سود آن سازند و تعلیماتی برای تمرین و تقویت آن مقرر دارند و آن ها که صاحب استعداد در فن هستند، در این رشته قوی شوند، آن وقت دنیا متوجه خواهد شد که از این نیرویی که یزدان توانا در بشر آفریده و بالقوه در او موجود است و از آن بهره کافی حاصل نگردیده، چه منفعتی بدست خواهد آمد.

ماوراءالطبیعه نداریم

در هر حال علمی که خارج از دایره پنج حس ظاهری و معموله بشر می باشد و افراد بشر با آن آشنا نیستند، علوم ماوراءالطبیعه، نامیده شده اند در صورتی که این لفظ غلط است و ماورایی وجود ندارد، زیرا آنچه در عالم وجود هست، طبیعت است. منتها قسمتی از طبیعت را ما می توانیم ببینیم. حتی در مورد دیدنیها هم قدرت ما حدود دارد. چنان که اجسام بینهایت ریز به چشم ما نمی آید تا این که میکروسکوپ اختراع شد و میکروب ها را دیدند. ولی هنوز ویروس دیده نشده بود. بعداً با میکروسکوپ الکترونیکی ویروس هم دیده شد، ولی هنوز اتم را با این میکروسکوپ هم ندیده اند. همین طور در مورد اجسام بینهایت بزرگ مثل کرات، به وسیله اختراع تلسکوپ که از گالیله شروع شد، کم کم توانستند کرات دیگر را ببینند و اختراع تلسکوپ روز به روز پیشرفت کرد. دیدنیهای بسیار هست که هنوز به آن دسترسی ندارند و رادیو تلسکوپ که به وسیله امواج رادیویی، ما را از وجود عوالم دورتر آگاه می سازد، گواه این مطلب است.

جسم هم از چشم پنهان می شود

می گویم اشیایی در عالم هست که به علت لطافت و ظرافت فوق العاده، چشمان ما با وضع عادی قادر به دیدن آن ها نیست، مانند هوا که چشم ذرات آن را نمی بیند. اما همین هوا وقتی به صورت مایع در می آورند، قابل رؤیت است. حقیقت دیگری را که روشن کننده این مطلب است، به عنوان مثال ذکر می کنم. حتی اشیاء بزرگ را از مسافت دور، با آنکه زمین هم مسطح باشد، با چشم ظاهری نمی توان دید، هر چند که مادی است. یک مجسمه بزرگ، مثل مجسمه رامسس دوم در مصر، در بیابان مسطح وسیعی قرار دارد که وقتی در مقابل آن بایستیم، عظمت آن طوری است که گردن انسان برای دیدن آن به عقب خم می شود.

حال از این مجسمه دور می شویم و کم کم به عقب می رویم. می بینیم که مجسمه رفته رفته در نظر ما کوچک و کوچک تر شد. هر چه از آن دورتر شویم، کوچک تر می شود و ریزتر می گردد، پس از مدتی که کاملاً از آن دور شدیم، به کلی از چشم ناپدید می شود.

مثل موجودات لطیف

عمل کوچک شدن این مجسمه مربوط به خود مجسمه نیست و حجم مجسمه کم نگردیده، بلکه این چشم ماست که به علت دور شدن آن را کوچک دیده است. این کوچک شدن تدریجی در واقع مثل لطیف شدن ذرات است که اگر به مقدار معینی ثقیل و متراکم باشند، به چشم ما می آیند و هر چه لطیف تر و ریزتر شوند، کم کم در دیدگان ما کوچک تر و کوچک تر به نظر می رسند تا جایی که به کلی محو می گردند. از لحاظ قوه دید ما، هر دو مورد شبیه به هم است و البته این محدودیت مصلحتی دید ما است که اشیاء را چنین می بیند، نه اینکه خود اشیاء خارج از طبیعت باشند.

ماوراءالطبیعه نیست

اینجا است که روشن می گردد، همه چیز جزء طبیعت است و ماوراءالطبیعه در بین نیست و اینکه بشر ماوراءالطبیعه قائل است در اثر محدودیت قوه دید و فهم و درک او است. در مورد مثالی که بیان گردید، آیا آن مجسمه که کم کم از نظر ما محو گردید، از صورت مادی به صورت معنوی درآمد که از چشم غایب گردید؟ خیر، مجسمه مادی بود و مادی هم هست و خواهد بود، ولی این چشم ماست که به علت ضعف در اثر دور شدن، قدرت ادامه دید آن را از دست داد. آیا این مجسمه نابود شده یا هست؟ می دانیم که مجسمه با همان قطر و حجم موجود است، ولی دید چشم ما رسا نیست که آن را ببیند. پس ذرات کوچک هم با همان قطر خود در همین جو اطراف ما وجود دارد که چشم ما قادر به دیدن آن ها نیستند، نه اینکه وجود ندارند. پس به طور قطع منکر این گونه امور نباید بود. در مورد اجسام لطیف هم وضع همین طور است و ندیدن آن ها به خاطر این نیست که معنوی یا در ملک یا قلمرو ماوراءالطبیعه هستند، بلکه این محدودیت چشم ما است که نمی تواند آن ها را ببیند و لذا نام ماوراءالطبیعه به آن ها داده است.

درجات دارد

حال می گویم، قدرت دید اشخاص نسبت به همین مطلب با هم تفاوت دارد، مثل اینکه همه قوای مختلف مردمان در همه چیز دارای درجات و تفاوت هایی است. مثلاً در آن موقعی که در اثر دور شدن از مجسمه، چشم یک نفر دیگر، قدرت دید مجسمه را ندارد و به

کلی از نظرش محو گردیده است، شخص دیگری هست که آن مجسمه را به طور واضح و قابل تشخیص می بیند و فرد دیگر آن را بزرگ تر و کس دیگر کوچک تر می نگرد. به همین نحو به درجات، هر کسی نوعی مشاهده می کند. این مطلب در همه امور صادق است و این که می گوئیم، حس روشن بینی در برخی کسان قویتر است و بهتر می توانند به امور ظاهراً مخفی آگاهی یابند، به همین دلیل است. چنین اشخاص که استعداد قوی دارند، با تمرین بسیار قویتر می شوند و کسانی که به طور طبیعی و فطری در این قسمت ضعیفند در اثر تمرین با همان نسبت نیرومندتر خواهند گردید.

غایب و مخفی یعنی چه

در بالا گفته شد که شخص مستعد، چیزی را که ظاهراً مخفی است، می بیند. این در واقع همان غایب است که می گویند برخی اشخاص قدرت دید غیب و غایب را دارند، یعنی اگر کسی مدعی گردد که غایب را می بیند، منظورش یک چنین مخفی ظاهری است نه اینکه چیزی را که وجود ندارد، دیده است.

مدعیان و منکران

عده ای افراد در مسافت خیلی دور از آن مجسمه بزرگ ایستاده اند. چند نفر از آن ها به علت دوری، چشمشان یارای دیدن مجسمه را ندارد و چند نفری هم که چشمشان قوی تر است، آن مجسمه را به اندازه های کم و بیش ملاحظه می کنند. آن کسان که مجسمه را می بینند، به آن ایمان دارند. لیکن آنهایی که چشمشان قدرت دیدن آن را ندارد، می گویند دروغ است و چنین چیزی وجود ندارد. هر چند که آن مشاهده کنندگان اصرار کنند، برخی از آن ها باور ندارند.

تمرین و مجهز کردن چشم

تنها راه برای این که منکران باور نمایند، این است که چشم خود را مجهز کنند با تمرین های مناسب انجام دهند تا خودشان هم تا حدودی به آن کسان که قوی هستند و می بینند، نزدیک شوند، ولی باید دانست که این عمل مشکل است، زیرا مکانیسم و قوای اشخاص با یکدیگر تفاوت دارد.

این است علت انکار

آن کسی که نمی بیند، تقصیری هم ندارد. دلش می خواهد حرف کسی را که مدعی دیدن است، باور کند و میل دارد تمرین نماید ولی چون تمرین مشکل است و شاید به زودی موفق نشود، این انکار تا مدتی باقی می ماند.

تمرین مغناطیسی

یکی از تمرین ها برای مجهز شدن، همانا خواب مصنوعی است که این عمل را انجام می دهد. وقتی کسی به خواب مصنوعی می رود، چون در اثر خواب روشن بینی و وجدان باطنی او در مسیرهای معینی اضافه می شود، حکم همان مجهز شدن چشم را دارد و مخلوقاتی را که در حالت عادی نمی دید، اکنون به چشم او می آید و آسان ترین راه آن همین است. مجهز کردن قوا و چشم خود شخص هم، همین حال را دارد و در اثر تمرین و مداومت و توجه و استقامت و پیگیری می توان تا حدودی به این قسمت آشنا گردید.

نصیحت و اندرز

در طی این مقاله روشن گردید، برای قوای روشن بینی اشخاص درجاتی وجود دارد که آن را معین کردم. پس فرزندان عزیز این ها حقیقتی است که به طور روشن و واضح بیان شده و منکر حقیقت نمی توان گردید. آیا اگر کسی چیزی را دید و من و شما و عده ای آن را ندیدند، دلیل بر آن است که آن شیئی وجود ندارد؟ خیر وجود دارد، ولی عده ای به علت نداشتن وسائل و قوا و تمرینات کافی، آن را ندیده اند و عده ای هم هستند که قوه دیدن و درک آن را ندارند.

ماوراء حواس ظاهری ما

بنابراین در ماوراء این دیدنی ها و شنیدنی های عالم چیزهایی هست که بشر هنوز ندیده و نمی داند. اگر ماوراء الطبیعه را به معنی این گونه (ماوراء) یعنی ماوراء معلومات و مشاهدات فعلی بشر بنگریم، درست است ولی اگر آن را به معنی چیزی در پشت طبیعت و

خارج از آن معنی نماییم، غلط است. زیرا هر چه هست در زیر و رو و پشت و بالا و غیره (این لغات نسبی و وابسته به موقعیت مشاهده کننده است و حقیقت ندارد) همه آن ها طبیعت است و چیزی از آن خارج نمی باشد .

بعد و بی بعدی یعنی چه

یکرنگی در همه جا

مغز بشر که در محفظه‌ای معین و محدود قرار دارد، ذره بسیار بسیار ناچیزی از قدرت عالم است که اگر در مقام حساب و مقایسه با عالم لایتناهی بدان بنگریم، شاید بتوان گفت، آن ذره که در حساب ناید، همان است. اما چگونه می شود که این مغز با تمام کوچکی ظاهری خود، می تواند پی به عظمت و وسعت عالم لایتناهی ببرید؟ علت، همان وحدت است که در عالم نقشه واحد، طرح واحد، نمونه واحد و قدرت واحد وجود دارد و وقتی که بشر با همین قوه فکری خود به نمونه این طرح و نیرو پی برد، در حکم آن است که به همه آن پی برده است.

مثال برق

برای مثال برق را ذکر می کنم. ما می بینیم که در اثر پیدایش عواملی در جو، فعل و انفعالاتی به وجود می آید و برق در آسمان تجلی می کند. اولاً این نکته بر ما روشن است که این برق از هیچ به وجود نیامده، بلکه در جو از آن به مقدار معین موجود است، منتها عوامل و وسایلی نبود که به نظر انسان برسد و وقتی عوامل پیدا شد، انسان توانست آن برق را مشاهده کند. به علاوه می دانیم که برق منحصر به همین محلی که اکنون هستیم، نیست. بلکه اگر فی المثل به هلند هم سفر کنیم یا به استرالیا و زلاندو برویم یا به ژاپن رحل اقامت افکنیم، باز هم همین برق زدن را می بینیم و بر ما مسلم می شود که تفاوت در برق نبود و همه جا از آن وجود داشت و این ما بودیم که نمی توانستیم بدون فراهم شدن عوامل و وسایل آن را بنگریم.

بعد در بین نیست

پس اگر درست ببیندیشیم، می بینیم این برق بعدی ندارد و مسافتی برای آن نیست، چنان که در ایران، در اروپا، در آمریکا و در هر کجای کره زمین برق، همان برق بود و جزئی تفاوتی نداشت و این ما بودیم که به علت محدودیت جسم احتیاج به مسافرت یعنی طی بعد و مسافت داشتیم و خود برق بعدی ندارد و همانست که هست و هیچ گونه تفاوتی در آن نیست و در هر کجا که موجبات فراهم گردد، برق خود را ظاهر و مرئی می سازد. برقی که در قاره استرالیا می زند، با برقی که در قاره آسیا تجلی می کند، هر دو یکی است و هیچ بعد و مسافتی برای آن مطرح نیست.

کمک تفکر

تا آنجا که مشاهدات و وسائل بشر امکان به او می دهد، خواهد دید که در این برق تفاوتی نبوده و نیست و نخواهد بود و اینها تغییر ناپذیرند. معنی واقعی لن تجد لسنه الله تحویلاً یا تبدیلاً - در سنت های الهی تغییر و تحویلی نیست، همین است. حال فرض کنید بشر وسائلی بدست آورد و مثل اقدامات اخیر فضایی به ماوراء جو سفر نمود و به کرات دیگر رفت، خواهد دید که همین برق در همه جای عالم لایتناهی هست، منتها هر جا بر حسب مقتضیات عوامل به صورت و شکلی خاص است.

اگر بر حسب مقتضیات تفاوت عامل و عناصر جزئی تفاوتی در آن مشاهده شد، دلیل نفی اصل موضوع نیست. اما این که قوای بشر محدود است و قوه متفکره او نیز حدودی دارد، می تواند دنباله رشته فکر را بگیرد و آن را یک خط نامحدودی تصور کند که به دنبال آن برود، پیش بتازد، جلو رود و حرکت کند و همچنان این حرکت را ادامه دهد. باز هم خواهد دید که آنچه دیده، همان است یعنی نمونه هایی که درک کرده، همانها به مقدار بی نهایت در عالم وجود دارد و می فهمد که از نمونه این مثنی که دیده، خروارها را هم می تواند ببیند و تفاوتی در اصل در بین نیست.

نسبت فهم عالم لایتناهی

به این ترتیب است که عالم لایتناهی درک می گردد، یعنی وقتی فهمیدیم، حقایق در همه جا همان طور که درک کرده ایم، وجود دارد و به هر کجا برویم، به قول ضرب المثل، آسمان همین رنگ است. این نکته بر ما روشن می گردد که بعد و مسافتی در بین نیست، زیرا

عالم لایتناهی و همه جای آن پر از قوایی است که ما با فکر محدود خود آن را شناختیم. برق را به عنوان مثال گفتیم. همه چیز را می‌توان این طور شناخت و دید. حیات، روح، قدرت، نیرو، نور و هر چه هست، عالم از آن مالا مال است و هیچ حدود و ثغوری برای قلمرو و تسلط آن‌ها نیست و به هر اندازه که قدرت فهم و دید و مشاهده ما اضافه شود، از همان نمونه‌ها، منتها به مقدار بیشتر دیده می‌شود. به همین جهت است که عناصر کرات، به هم شبیه است و سنگهایی که از کره ماه آورده‌اند، دارای همان عناصر زمینی است، منتها با ترکیب متفاوت.

روزنامه اطلاعات پنجشنبه ۷ آبانماه ۱۳۴۹ شماره ۱۳۳۳۲

۷۰ عنصر شیمیایی در خاک ماه

مسکو- خبرگزاری فرانسه - « الکساندر وینو گرادف » معاون آکادمی علوم شوروی در یک مصاحبه مطبوعاتی درباره نتیجه آزمایش سنگریزه‌ها و خاکی که سفینه خودکار «لونا ۱۶» از کره ماه به زمین آورده است، توضیحاتی داد و گفت که ایستگاه خودکار جمعاً یکصد گرم از نمونه سنگ ریزه و خاک کره ماه را همراه آورده بود که از جنبه‌های علمی در آزمایشگاههای شوروی مورد بررسی دانشمندان قرار گرفته است. رنگ سنگ ریزه‌های ماه خاکستری است ولی بر اثر کمی یا زیادی نور تغییر رنگ می‌دهد. وی گفت در نتیجه بررسی خاک کره ماه، وجود هفتاد عنصر شیمیایی در نمونه‌های خاک و سنگ‌های ماه ثابت شده است.

خداشناسی و خدایینی

حال که همه قوا و نیروها و نورهای عالم این طور است و همه جا از آن گسترده شده و پر و مملو است و خلافتی موجود نیست، پس مسئله بعد، از بین می‌رود و می‌فهمیم که بعد در اثر محدودیت قوای بشری است که برای فهم و مشاهده، ناچار به طی مسافت و سفر و تکمیل آلات و روش مشاهداتی است. عالم یک است و وحدت است و همه جای آن در حکم همه جای دیگر می‌باشد. اینجاست که خداشناسی، بلکه خدایینی حاصل می‌گردد، زیرا اگر یزدان و نیروی لایزال آن را در یک گوشه از همین زمین در قلمرو مشاهدات خود دیدیم. اگر قدرت او را در تجلی مخلوقات مشاهده کردیم، بسی روشن و واضح است که مثل همان برق، همان نور که نمونه آن را دیده بودیم، در حکم آن است که همه آن را دیده ایم. پس بشر محدود ظاهراً کوچک با مغز محدود خویش می‌تواند یزدان را با تمام عظمت و قدرت بنگرد و بشناسد. این است درسی از خداشناسی.

کسب علوم روشن بینی

توسعه دانش با حواس

کسب علوم معنوی که مربوط به حواس الهام و روشن بینی است، از لحاظ معنی و توجیهی که درباره ماوراء کردیم و آن را علوم ماوراء نام نهادیم، درجات دارد و هر چه بیشتر در این زمینه زحمت و ورزش و تمرین انجام شود، موفقیت بیشتر است.

فهم وحدت

کسانی که دارای استعداد طبیعی در این قسمت بوده و ضمناً روش خود را در کلیه امور مشاهده و دقت و موشکافی و تمرینات فکری کنند و سعی نمایند به باطن و علل امور دسترسی یابند و ضمناً با اتخاذ روشهای نیکو و اخلاق پاکیزه صفای درون حاصل نمایند، قدرت و حواس خود را در علوم «ماوراء» کشف و درک کرده، به تمرین و تقویت آن بپردازند و از این طریق در راه خداشناسی پیش بروند، کم کم ابواب معرفت بر آنها گشاده می‌شود و حقایق عالم را می‌فهمند و آگاه می‌شوند که اگر در دنیا قهر یا زشت یا زیبا وجود دارد، روی چه حکمت و فلسفه‌ای است. این مردمان روشندل دیگر از وجود سوانح و اتفاقاتی از قبیل زلزله‌ها، طوفانها و پیش آمدهای ناگوار و یا وجود زشتی ظاهری و بدی نسبی ناراحت نشده، از اسرار آن آگاه می‌شوند و بسی روشنی‌ها از انوار الهی در عالم می‌بینند که اشخاص تمرین نکرده، قادر به دیدن آن نیستند و همان طور که نور معمولی وقتی تجزیه شود و به صورت طیف درآید رنگهای متنوع پیدا می‌کند و علاوه بر سری رنگها (که آن را به نسبت رنگ اصلی نامیده‌اند) الوان مادون قرمز و ماوراء بنفش دارد که گاهی به تیرگی و سیاهی جلوه می‌کند. انوار پاک الهی هم، وقتی در دنیا به صورت زندگی و حیات موجودات درمی‌آید، انواع رنگ‌ها را نشان می‌دهد که در ظاهر، برخی از آنها تیره و تار و بعضی کمرنگ تر، بنفش، آبی و زرد روشن است. اما وقتی باز مجموع

آن‌ها را به هم ترکیب کنند، همان نور درخشان سفید و یک وحدت کامل بین رنگها از آن بدست می‌آید. یعنی همان بود و همانست که هست.

استفاده از حواس باطنی

بنابراین روشندلانی که حقیقت را تا حدودی فهمیده‌اند، مانند این است که مستقیماً مشمول اشعه نورانی یزدانی شده‌اند و از این اشعه روشن و ساطع گردیده‌اند. این است که در قیافه آن‌ها نور مخصوص مشاهده می‌شود، که آن را به نور حق تعبیر می‌کنند و رسوم ملل براینکه اطراف سر مقدسین خود هاله‌ای از نور می‌کشند، ناظر به این اصل بازر است که حقیقت آن همان سیاله‌ها و انوار کالری‌هاست که از بدن قوی آن‌ها خارج می‌گردد. استفاده کنندگان از حواس الهام و روشن بینی ممکن است در دنیا بسیار باشند و همیشه هم بوده است و کاهنان مصر و ساحران سابق تاریخ که اعمالی خارق العاده از آنها صادر می‌شد و این همه بزرگان علوم روحی و غیب‌گویان که در تاریخ ملل از آن‌ها یاد شده، کسانی هستند که کم و بیش از این حواس استفاده کرده‌اند. امروز چون تا حدی به وجود منظم این رشته از استعداد، بشر پی برده و آن را به صورت دروس علمی درآورده‌اند، افرادی که در ملل مختلف از آن‌ها استفاده می‌کنند، بسیارند. حتی اشخاص زیادی هستند که از هیپنوتیزم و مانیتیزم و تلقین و القاء در حالت بیداری که آن را به (چشم بندی) موسوم کرده‌اند و خواندن افکار به وسیله تلپاتی، دیدن و خواندن اوراق پنهانی استفاده کرده، آن را برای خود شغلی قرار داده‌اند و در تأثیرها و اماکن عمومی از آن بهره برداری می‌نمایند. در صورتی که این کار بر خلاف است و کسی که دارای این استعداد می‌شود، بایستی از به کار بردن آن‌ها در طریق باطل خودداری کند.

روشنان عالم

همچنین افراد پیشرفته‌تری از آن‌ها در هندوستان و جنوب شرقی آسیا وجود دارند که در سایه تمرین‌های بسیار شدید و تند که آن را ریاضت اسم گذاری کرده‌اند، به موفقیت‌های شگرف در این راه نایل گردیده‌اند. چنان که اعمال مرتاضین و جوکیان هندی را کم و بیش شنیده‌اید که حتی مدت یک ماه خود را زیر خاک مدفون می‌کنند و زنده برمی‌خیزند. البته چون این کار به سلامت لطمه می‌زند و خلاف روش عادی زندگی است، صحیح نمی‌باشد. از طرف دیگر تحصیل کنندگان این رشته به وسیله تمرین‌های مدون منظم که در کتابها به ترتیب بیان گردیده، در همه جای عالم بسیارند و به علت علاقه‌ای که عده زیادی به این علوم نشان می‌دهند، تشکیل کلوپها و باشگاه‌ها می‌دهند، جراید و مجلات خاصی منتشر می‌نمایند و مطبوعات مختلفه انتشار می‌دهند و تعصب خاصی در این رشته ندارند و برای آن تبلیغ می‌کنند.

روشن بینان یزدان شناس

اما باید دانست، کسانی که در این رشته به درجات عالیه معنوی می‌رسند و یا به حقایق بزرگی که برای تمام بشریت مفید است، رسیده‌اند، هر چند که طریق و راه و وسیله نیل به این قسمت همان حواس است که گفته شد، اما عوامل دیگر هم در این کار دخالت دارد که مهمترین آن خواست و اراده مافوق‌ترین نیروی نورالانوار قدرت و عظمت یعنی یزدان و اجازه او در این راه است و برای این که این موضوع عملی شود، علاوه بر استعدادهای خاصی که در حواس این افراد موجود است، استعدادهای دیگری هم باید در آن‌ها باشد و سرنوشت آن‌ها چنین ایجاب می‌کند و زمینه‌هایی در آن‌ها قرار داده شده که فعلاً جای بحث آن نیست و همین قدر خلاصه می‌گوییم که پروردگار عالمیان طبق قانون سرنوشت، هر کسی را برای کاری مخصوص آماده ساخته که به دنبال آن می‌رود. مغز و فکرشان برای همین خلق شده است.

تذکر:

باید دانست که آشنایی به این قبیل علوم علاوه بر استعداد و شایستگی احتیاج به تمرین‌ها و شرایط خاصی دارد که در این مختصر نمی‌توان شرح داد و کتابی مفصل بنام «کتاب روحی» در سه جلد نوشته شده که در نظر است، چاپ و منتشر گردد.